

پاسخ به بیانیہ فراکسیون اعتماد

شورای عالی شورای ملی (!!)

امیرفیض- حقوقدان

نظریہ اینکہ در رابطه با شورای به اصطلاح ملی گفته هائی بصورت تحریرات بوسیله اینجانب مطرح شدہ است لذا احساس تکلیف میکنم کہ نسبت بہ بیانیہ مزبور کہ تحت عنوان «خواستہ ملی» انتشار یافتہ سخنی بہ میان آورده شود.

خواستہ ملی

عنوان بیانیہ «خواستہ ملی» است. خواستہ ملی، بشرح مبسوط دربیانیہ «سامان دادن بہ امور شورای عالی شورای ملی» تعریف شدہ است.

آیا سامان دادن و رفع اشکالات از یک فعالیت حزبی و یا گروهی خواستہ ملی شناختہ میشود؟ البتہ کہ خیر؛ **«ملی»** بہ چیزی اطلاق میشود کہ متعلق بہ ملت است، واز آنجا کہ آنچه کہ متعلق بہ ملت است سند مالکیت آن قانون است لذا صفت ملی وقتی اصالت ایستادن در جایگاهی را دارد کہ آن شیء و یا حق بموجب قانون و یا سنت کهن تاریخی متعلق بہ ملت شناختہ شود مانند پرچم ملی - مجلس شورایملی - میراثہای ملی و فرهنگ و امثال آنہا.

آیا خواست شورای بہ اصطلاح ملی! کہ در قطعنامہ شورا منظور شدہ از قانون و یا سنت کهن فرهنگی و تاریخی بہرہ مند است؟ البتہ کہ خیر.

آیا رضایت عدہ ای نامشخص بہ تقسیم قدرت بین استانہای ایران کہ در مادہ ۱۱ قطعنامہ آنہا منظور شدہ خواست ملت ایران است؟ چگونه بر امضاکنندگان بیانیہ محرز و اثبات شدہ کہ قطعنامہ شورا خواست مردم ایران است؟

اگرچند عضو ادعائی یک سازمان ناموجود باہم اختلاف داشتہ باشند، حل اختلاف بین آنہا میشود خواستہ ملی؟

طرف بیانیہ، «اعضای محترم شورای عالی شورای ملی هستند» آیا این اعضای محترم شورای عالی! قاطبہ ملت ایران شناختہ میشوند؛ کہ بیانیہ متمسک بہ خواستہ ملی شدہ است؟

ملاحظہ میفرمائید کہ خواست بیانیہ، نہ ملی است، ونہ متعلق بہ ملت، یک عنوان واهی برای سوء استفادہ از الفاظ و جنبہ تدلیس دارد و بیانیہ ای کہ ارکان آن بر تدلیس و تبلیس باشد فاقد اعتبار است.

مدعیان بیانیہ

بیانیہ از جانب کسانی امضا و منتشر شدہ کہ مدعی اند منتخب مجمع موسس شورای ملی و ۱۵ نفر ہم هستند.

وابستگی امضاکنندگان بیانیه به «مجمع موسس» نشانگر وجود یک شخصیت حقوقی است که مجمع موسس آن شخصیت حقوقی، این آقایان را انتخاب کرده است، و بکلامی دیگر عبارت مجمع موسس علامت مشخصه است که از وجود یک شخصیت حقوقی گواهی میدهد.

سند حقوقی شخصیت حقوقی اساسنامه شورا و اسناد ضمانت آن است که باطنی مراحل که قانون تعیین کرده متولد حقوقی میشوند و آن اسناد نشان میدهد که پیوند انتصابات ویاانتخابات قانونی است!

همان اسناد وازجمله اساسنامه است که نشان میدهد که مدیران شورا چند نفرند دو نفر و یا صد نفرند، همان اساسنامه است که نشان میدهد اختیارات هیئت مدیره چه چیزهایی است و رای گیری نسبت به مسائل به چه کیفیت است.

اگرشورای ملی واجد شخصیت حقوقی و اساسنامه است آیا در اساسنامه این اجازه به عده ای از اعضای انتخاب! شده از سوی مجمع موسس بعنوان شورای عالی داده شده است که دست به تنظیم اساسنامه و منشور نهائی بزنند؟

شورای باصطلاح ملی که نه به ثبت رسیده و نه اساسنامه تصویب شده دارد اساسا متولد حقوقی نیست که کسانی این چنین گنده گویی هائی بکنند از جمله اینکه کلیه مصوبات شورا از تاریخ تشکیل آن تاکنون را ملغی اعلام کند.

آیا این ادعا یعنی تصمیماتی که بنام شورای عالی تاکنون اعلامیه شده از جمله بیعت با خامنه ای و اعلامیه مشارکت در انتخابات و رای دادن به سفارت و تصمیم سخنگویی اعلیحضرت تا تاریخ بیانیه درست است؟

خیر البته که درست نیست تمام بیانیه ها و تصمیماتی که بنام شورای به اصطلاح ملی! اتخاذ شده است بواسطه عدم موجودیت حقوقی شورای ملی صحنه سازی و ایجاد امید واهی و نوعی کلاهبرداری سیاسی است و اگر پولی هم در این میان بنام شورا جمع آوری شده باشد، آنهم اغوا و ایجاد حق استرداد مینماید.

بجاست که آقایانی که بیانیه را بنام اعضای شورایعالی امضا کرده اند ابتدا صلاحیت خودشان را احراز بکنند و سپس ادعای ارث و میراث از شورا داشته باشند.

تعهد کرده ایم

امضا کنندگان بیانیه نوشته اند «بنابر تعهدی که در مجمع عمومی موسس داده ایم کلیه مصوبات شورای عالی را ملغی میسازیم و خود را موظف میدانیم تا باتصویب آئین نامه جدیدی.... الخ»

چیزی که واجد شخصیت حقوقی نیست یعنی موهوم است چگونه آقایان که در حد یک فرد شناخته میشوند به خودشان حق میدهند که تصمیمات آن شورای موهوم و خیالی را باطل کنند این رامیگویند تیردرهوا انداختن.

طرف تعهد باید شخص طبیعی ویا حقوقی باشد در معادله مزبور، متعهدله تعهد آقایان هیچکس نیست.

بحران در شورای با اصطلاح ملی

در بیانیہ گفته شده «شورا گرفتار بحران است». شورا گرفتار بحران بی شخصیتی است، دچار بحران موجودیت است. چیزی که وجود ندارد کہ نمیتواند دچار بحران بشود؛ مثل اینکه کسی در ذہن و خیال خود کاخی میسازد و بعد نگران وسائل داخل کاخ است.

آقایانی کہ این بیانیہ را امضا کرده اند تنها حق فردی کہ دارند، تشکیل یک شورای دیگر است ولی بارفتاری قانونی کہ شورای آنها واجد شخصیت حقوقی و اساسنامہ ثبت شدہ باشد، والا حتی استعفا ہم نمیتوانند بدهند زیرا رابطہ آنها با نامی است کہ واجد شخصیت حقوقی و مسئولیت پذیر نیست -

منشور دیگر

ادعا و وعده اینکه منشور دیگری را آقایان خواهند نوشت حرف مفت است، چراکہ اولاً قطعنامہ (منشور) ارتباطی بہ باصطلاح شورای عالی ندارد یعنی آنها نقشی در بوجود آوردن نداشته اند.

دوم اینکه قطعنامہ کہ بعنوان مرانامہ باصطلاح شورا معرفی شدہ بتصویب مجمع موسس نرسیدہ بنابراین یک متن فردی است، با محتوای رضایت امضا کنندگان آن، بہ اجرای مادہ ۱۱ آن و تغییر قطعنامہ مزبور، اگر ہم بہ امضای تمامی اشخاصی کہ قطعنامہ اولیه را امضا کرده اند برسد، اثرات امضای آنها را نسبت بہ اجرای اصل ۱۱ از بین نخواہد برد.

راه حل این مشکل میتواند به این طریق باشد

امضا کنندگان قطعنامہ بہ اعتبار اینکه متن قطعنامہ بہ مجمع موسس ارائه نشدہ و رعایت این شرط لازم نگردیدہ لذا حق دارند کہ از قطعنامہ عدول کنند.

تخلفات

بیانیہ از مدیریت نامطلوب شورای عالی وردیفی وسیع از تخلفات شورای عالی صحبت کردہ و در عین حال ۱۵ نفر از کسانی کہ خودشان راجزء شورای عالی!! ۲۰ نفرہ میدانند اعلام تخلفات مزبور را کردہ اند حقیقتا کہ جالب است مصداق (خوی گوزی و خود خندی)

حذف سازی

آقایان پس از ردیف کردن اتهامات بسیاری کہ ہریک از آنها بار کیفری دریک شخصیت حقوقی دارد اعلام میکنند کہ ما بہ ہیچوجہ دنبال برخورد های حذفی نیستیم.

اگر کسانی بزعم آقایان مرتکب آن اعمال غیر اصولی و اتهام آور شدہ اند چرانباید از باصطلاح شورا اخراج بشوند؟

پاسخ این است کہ آقایان امضا کنندگان بیانیہ دنبال مزایای شخصی هستند نہ اصالت دادن بہ یک کار گروہی.

در سوریه ہم مخالفان اسد ہمین حرفهای آقایان را میزدند تا دخالت و وعده کشورها و آمریکائی ها

آنها را تاحدودی همراه ساخت.

شیخ بهانی یک دوبیتی دارد که شاهد مقصود است

مـشـق و مـهـر بـان یـکـدیـگـر نـد

تـا سـگـان رـا و جـوہ پـیدـانـیـسـت

تـا تـہـیـگـاہ یـکـدیـگـر بـد رـنـد

لـقـمـہ ای در مـیـانـشـان اـنـداز